

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۱۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۵ فروردین ۱۳۸۹، ۱۴ آوریل ۲۰۱۰

سر دبیر، منصور فرزاد - عبدال گلپریان

اول ماه مه، یازده اردیبهشت، روز جهانی کارگر: انقلاب به پیش! علیه جمهوری اسلامی، علیه فقر و بردگی، برای آزادی و برابری!



اول ماه مه، یازده اردیبهشت، روز کارگران و همه انسانهایی است که جهانی دیگر میخواهند. روز اتحاد بشر علیه سرمایه است که ساکنین زمین را در یوغ مزد به بردگی کشیده است. خدایی که جلال و جبروت بارگاه آن جز شکل وارونه قدرت شگرف کار و خلاقیت بندگانش، انسانها، نیست. اول ماه روز اتحاد و مبارزه برای بازگرداندن اختیار به انسان است. ساختن جهانی آزاد، برابر، شاد، شکوفا و برتر از زیباتر از جهان دربند فعلی است. در ایران، اول ماه، صدمبار بیشتر چنین روزی است. اینجا

صفحه ۲

مسئله محوری طبقه کارگر در ایران امروز مسئله قدرت سیاسی است مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران در مورد اول ماه (روز جهانی کارگر سال ۸۹)

جهانی کارگر برای رژیم همیشه کابوس بوده است. بویژه امسال که کل جامعه بپا خواسته و برای پایان دادن به سه دهه فقر و فلاکت به میدان آمده اند. شما اول ماه امسال را چگونه مورد بررسی قرار میدهند؟ با توجه به اوضاع انقلابی سال گذشته فکر می کنید این روز در مقایسه با سالهای گذشته چه تفاوتی دارد و رهبران کارگری چه نکاتی را باید مد نظر داشته باشند؟



محمد آسنگران

محمد آسنگران: همچنانکه شما هم اشاره کردید ده ماه گذشته از سالهای قبل متفاوت بود. ابعاد صفحه ۲

ایسکرا: به اول ماه نزدیک میشویم، همانطور که میدانید همه مناسبتها از خرداد ۸۸ برای حکومت اسلامی به کابوس تبدیل شده است. اما ۱۱ اردیبهشت روز

مقدمه فردریش انگلس بر چاپ آلمانی ۱۸۹۱ -
جنگ داخلی در فرانسه در باره کمون پاریس
(بخش دوم)
صفحه ۶

بدون شما ممکن نیست! کمپین جمع آوری ۲۰۰ هزار دلار کمک مالی برای حزب

و فقر و بی حقوقی، همواره شما کارگران و مردم شریف و آزادیخواه بوده اید. اینبار هم در شرایط حساس کنونی و برای انجام وظایف خطیری که حزب بعهدده دارد، روی حمایت مالی شما حساب میکنیم.

در شش ماه آتی حزب با کسر بودجه ای معادل حداقل ۲۰۰ هزار دلار روبرو خواهد بود. بمنظور

صفحه ۵

متنوع حزب کمونیست کارگری، دست یاری به سوی شما دراز میکنیم. انقلاب کنونی برای پیروزی نهایی و قطعی بر جمهوری اسلامی به یک رهبری رادیکال و پیگیر و حاضر در همه عرصه ها نیاز دارد. شکل دادن به این رهبری موضوع تلاش هر روزه این حزب است. تاکنون نیز تکیه گاه اصلی مبارزه بی تخفیف حزب علیه اعدام و سنگسار و حجاب و جهل و خرافه

زنان و مردان آزادیخواه!

به منظور تامین ادامه کاری کانال جدید که حدود سه ماه است در شبکه نایل سات به خانه های مردم ایران بازگشته و همچنین تقویت و گسترش پوشش کانال جدید و بازگشت به روزهای درخشان این کانال انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی و به منظور تامین فعالیت های گسترده و

اول ماه روز جهانی کارگر یک کام دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی شعیب / حمدی	صفحه ۳
اخبار و گزارشات کارگری	صفحه ۴
خودکشی دختر نوجوانی در روستای نایسر سندج	صفحه ۴
جنایتی دیگر توسط مزدوران رژیم	صفحه ۵
۱۱ نفر در سه روز در ایران اعدام شدند	صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران ...

از صفحه ۱

اعتراضات میلیونی به خیابانها کشیده شد. رژیم اسلامی و کادراهای رهبری این رژیم از همیشه پراکنده تر و نامنسجم تر هستند. نه تنها نتوانستند اختلافات جناحیشان را فیصله بدهند، اختلافات آنها عمیقتر و چند دستگی آنها بیشتر شده است. صفوف دشمن در هم ریخته و بی آینده است. سیاست و استراتژی رژیم برای خودیها هم قابل اتکا نیست. رژیم از همیشه ضعیف تر شده است. اعتراضات توده ای شرایطی را خلق کرده است که رهبران و فعالین جنبش کارگری علیرغم فضای امنیتی و پلیسی حاکم برای برگزاری مرسماه اول مه دستشان بازتر و از امکانات بیشتری برای تاثیر گذاری برخوردار هستند. تعدادی دیگر از تشکلهای کارگری پا به عرصه فعالیت گذاشته اند. جامعه از همیشه حساس تر و انتظار بیشتری از کارگران و رهبران کارگری دارد. به يك معنا جامعه آماده و منتظر این است که جنبش کارگری به عنوان نماینده منافع کل جامعه در مقابل طبقه حاکم به میدان بیاید. بنابر این میتوان گفت امکان توده ای شدن و توده ای کردن مراسمهای اول مه امسال از همیشه ممکن تر شده است. به قول مارکس:

"طبقه ای که در صدر انقلاب قرار میگیرد، اگر چه در ظاهر در تقابل با طبقه دیگر است، اما ابتدا به عنوان نماینده کل جامعه ابراز وجود میکند. او به عنوان نماینده کل جامعه در مقابل طبقه حاکم ابراز وجود میکند."

چنین شرایطی اکنون در ایران بیش از همیشه مهیا شده است. رهبران، فعالین و تشکلهای کارگری و به طریق اولی احزاب کمونیستی اگر این موقعیت شناسی را نداشته باشند خودشان را از يك نقطه عطف سیاسی مهم محروم میکنند.

ایسکرا: سال قبل ده تشکل کارگری با هم فراخوان شرکت در اول مه را دادند و قطعنامه رادیکالی که در واقع کیفرخواست کل جامعه را بیان میکرد صادر کردند. با توجه به

مختلفی که اینجا فرصت شرح و بسط آن نیست، نمیتواند حاکمیتی دمکرات و لیبرال به همان معنای غربی آن هم باشد. اگر چه به نادرست بخشی از جریانات چپ ایران بدون تعمق و بدون شناخت تاریخی از ماهیت و کارکرد بورژوازی ایران، همچنان بخشهایی از آنرا به بورژوازی "لیبرال" مفتخر میکنند و فکر میکنند که تحلیلشان را با این الفاظ "تذقیق" کرده اند. اما این يك امتیاز از سربى مبالاتی تئوریک است نه تحلیلی دقیق و مارکسیستی از مناسبات و ماهیت بورژوازی در ایران.

سنتا و طی ده های متمادی بویژه بعد از تثبیت حکومت رضا شاه تا کنون حاکمیت بورژوازی در ایران يك حاکمیت مستبدانه و همراه با سرکوب و ایجاد فضای امنیتی علیه مخالفین و بویژه علیه کمونیستها و فعالین و رهبران کارگری بوده است. ادامه این فضای استبدادی از يك طرف کار مخفی و تحمیل فعالیت زیر زمینی را برای چپ ایران تا حد يك پرئسیب ارتقا داده است. از طرف دیگر همین فضای سرکوب گرایشات محدودنگرانه و صنفی گری را هم در میان فعالین و رهبران کارگری هم دامن زده و در بسیاری از نقطه عطفها به دلیل حاکمیت همین سنت خود بخودی و صنفی گری جنبش کارگری از ایفای نقش اجتماعی و طبقاتی و تعیین کننده خود باز مانده است.

یکی از این نقطه عطفها برخورد رهبران و فعالین و تشکلهای کارگری در دوران انقلاب ۵۷ بود. آن روزهایی که قدرت سیاسی در خیابان تعیین تکلیف میشد، و بورژوازی ایران داشت دوباره حاکمیت خود را سر و سامان میداد و اتحادها و ائتلافهایش را تشکیل میداد، بخش قابل توجهی از فعالین و تشکلهای کارگری هنوز مشغول چانه زدن با کارفرما بر سر طرح طبقه بندی مشاغل و مطالبات صنفی خود بودند. نتیجه آن شد که يك بار دیگر جامعه پا به دوران سیاه تری حتی به نسبت قبل از انقلاب گذاشت.

بنابر این رهبران و فعالین و تشکلهای کارگری باید این تاریخ را يك بار دیگر برای خود نقد و بررسی

اول ماه مه، یازده اردیبهشت ...

از صفحه ۱

فی الحال انقلابی جریان دارد که علیه حکومت مشتی آیت الله و اوپاش میلیاردر اسلامی فوران کرده است. برای تحقق همان خواسته هایی قهرمانانه جنگیده که آروزهای شریف همه انسانهاست. رفع تبعیض و بی حقوقی، لغو حکومت مذهبی و حاکمیت هرگونه مقدسات، برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی، پایان دادن به فقر و بیکاری و نابرابری، برقراری رفاه و خوشبختی بدست انسانهای آزاد و حاکم بر سرنوشت خویش. این انقلاب اکنون در میانه راه ایستاده است و اول مه فرصتی برای به پیش راندن آن است.

انقلابی که از خرداد ۸۸ آغاز شده ادامه مشروطه خواهی بورژوازی ایران و یا بدتر حاصل توهم اصلاح جمهوری اسلامی نیست. این انقلاب بیش از هرچیز در حضور اجتماعی و مبارزه تعطیل ناپذیر آن طبقه ای ریشه دارد که محصول صنعت و دنیای مدرن است. طبقه ای که تمام آزادی را میخواهد. نفعی در حفظ وضع موجود ندارد و علیه هرگونه جهل و تبعیض و بهره کشی است. طبیعی است که برای پیشروی و به سرانجام رساندن انقلاب جاری باید صاحبان اصلی آن با قدرت تمام به جلوی صحنه بیایند. اول مه سنتی برای به میدان آمدن کارگران است.

جمهوری اسلامی توانسته به قیمت فلج و رسوایی و انزوای بی سابقه خود، با جنایات بی حد و حصر و اعمال نوعی حکومت نظامی، و همچنین به مدد هیاهوی مزرورانه "خشونت نکنید" اپوزیسیون طرفدار رژیم، موقتا عرصه ابراز وجود خیابانی انقلاب حاضر را تنگ کند. اول مه فرصتی است تا توازن قوای فعلی را به زیان

جمهوری اسلامی و به نفع انقلاب و مردم تغییر داد. فرصتی است تا برای شکل دادن به يك رهبری چپ و رادیکال گامی مهم به جلو برداشت. اول مه فرصتی است تا در هر کارخانه، هر مدرسه، هر بیمارستان، هر دانشگاه، هر محله و میدان شهر بار دیگر دور هم جمع شد، بیانیته و قطعنامه صادر کرد و بر خواسته ها و مطالبات بحقی که بارها در اجتماعات کارگری، معلمان و دانشجویان طرح شده تاکید گذارد. خواسته هایی نظیر آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، محاکمه آمرین و عاملین کشتارها و اعدام، لغو مجازات اعدام، لغو حجاب و آپارتاید جنسی و غیره. بویژه باید بر پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و يك میلیون تومان حداقل دستمزد تاکید گذارد و در برابر فلاکت بی سابقه ای که جمهوری اسلامی برای امسال تدارک دیده به اعتراض برخاست. اول ماه مه همچنین فرصتی است تا خطاب به کارگران و مردم جهان سخن گفت و این روز را به يك روز جهانی حمایت از انقلاب مردم ایران تبدیل کرد.

حزب کمونیست کارگری از تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان، از تمامی زنان و مردان آزاده و همچنین از تمامی نیروهای سیاسی چپ و رادیکال و آزادیخواه دعوت میکند تا در اول ماه مه در داخل و خارج یکصفت و یکصد بر علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری به میدان بیایند.

زنده باد اول مه!

زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی!سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ فروردین ۱۳۸۸

مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران ...

از صفحه ۲

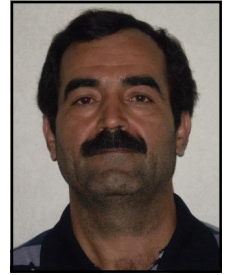
کنند و متوجه حساسیت اوضاع امروز بشوند. هنگامیکه قدرت سیاسی در خیابان دست به دست میشود وظایف دیگری و از جنس دیگری در دستور قرار میگیرد. این مقاطع تفاوت زیادی با شرایط عادی مبارزه کارگری برای مطالباتش در محل کار دارد. این دوره دوره ای است که فعالین و رهبران کمونیست درون جنبش کارگری باید در نقش رهبران کل جامعه تحت ستم به میدان بیایند. برای اینکه يك بار دیگر این تاریخ تکرار نشود باید هشیار بود و از تجربیات تلخ گذشته بیاموزیم. اکنون در ایران در شرایطی قرار داریم که جنبش کارگری و رهبران روشن بین و کمونیست این جنبش کل طبقه و جامعه را بر محور کسب قدرت سیاسی هدایت و سازمان دهی کنند. مسئله محوری طبقه کارگر در ایران امروز مسئله قدرت سیاسی است.

ایسکرا: میدانم صحبت بر سر اول مه و جنبش کارگری علی العموم زیاد است. بعنوان سؤال آخر چه رهنمود و چه فراخوانی از هم اکنون خطاب به فعالین کارگری برای برگزاری يك اول مه قدرتمند و با شکوه که بتواند مهر خود را بر اوضاع انقلابی جاری بکوبد دارید؟

محمد آسنگران: من فکر میکنم یکی از نقطه ضعفهای این مراسمها در سالهای گذشته پراکندگی و فراخوانهای مختلف در مکانهای متفاوت بوده است. این مشکل را باید حل کرد. من همیجا صمیمانه از همه فعالین و رهبران و تشکلهای کارگری میخواهم که اول مه امسال را متحدانه برگزار کنند. اختلافات سیاسی و صلاحیت مختلف همیشه خواهد بود. اما درایت سیاسی حکم میکند ما کارگران و مردم تحت ستم در مقابل دشمنان طبقاتیمان در يك صف متحدانه قرار بگیریم. در هر شهری يك مراسم اگر سازمان پیدا کند جا برای همه فعالین هست. میتوان تربیون آزاد گذاشت و همه فعالین علاقه مند حرفشان را بزنند.

* * *

اول مه روز جهانی کارگر یک گام دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی



شعب احمدی
(پوبا)

دریافت حقوق های عقب افتاده خود، برای حق تشکیل، برای داشتن يك محیط کار امن، برای افزایش دستمزدها، برای داشتن حق تشکیل و حق اعتصاب، همه جا پاسخ خود را از نیروهای مسلح رژیم و با سرکوب و زندان و شکنجه گرفته اند. کارگران ایران بخوبی دریافته اند که هر روز وجود جمهوری اسلامی به معنای گرسنگی بیشتر، فقر و محرومیت بیشتر و سرکوب و خفقان بیشتر است. سرنگونی این رژیم خواست عمومی کارگران ایران است. اول مه امسال نشان سرنگونی حکومت ننگین اسلامی را بر خود دارد. امسال روز جهانی کارگر می تواند ورق تازه ای در مبارزه مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی باز کند و به جنبش انقلابی مردم ایران سرعت و نیروی بیشتری بدهد.

زنده باد اول مه
روز جهانی کارگران
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری

۱۲ آپریل ۲۰۱۰



اول ماه مه روز جهانی کارگر روزاتحاد وهمبستگی کارگران جهان، روزاعتراض به ستم و توحش سرمایه داری و کلیه مصائبی که وجود این نظام گریبانگیر انسانها ساخته است. اعتراض به ستم کشی انسان از انسان، اعتراض به تعصبات جاهلانه و خرافاتی، اعتراض به تبعیض و نابرابری، اعتراض به فرودستی زنان، اعتراض به پایمال شدن آرزوهای انسانی و له شدن حرمت انسانها و بلاخره اعتراض به نفس وجودی سرمایه و نظام بردگی کار مزدی است.

اول ماه امسال در ایران زیر سلطه توحش سرمایه داری اسلامی ویژگی خود را دارد. کارگران ایران از ابتدائی ترین حقوق مدنی محرومند. دسترنج میلیونها کارگر به جیب آیت اله های میلیاردر و اطر فیانشان سرازیر می شود. دستمزد کارگران حتی کفاف زنده ماندن آنها را هم نمی دهد. حتی این دستمزد اندک هم توسط سرمایه داران دزدیده می شود و اعتراضات کارگران برای دریافت حقوق های عقب مانده خود همیشه با سرکوب نیروهای مسلح رژیم مواجه شده است.

میزان استثمار و بی حقوقی

اخبار و گزارشات کاری

سندج

این می باید بدون توقع از انجام کار، مورد بیشترین حمایت‌های مادی، امکانات رفاهی و غیره قرار بگیرند اما اینگونه غیر انسانی مورد استثماری قرار گرفته اند.

شرکت احیاگستران سندج

در سال ۱۳۷۲ شرکت احیاگستران در شهر سندج تاسیس شد. قطعات لاستیک اتوموبیل از تولیدات این شرکت است که از شش قسمت، بنسوری، غلطک، تریشه (قیچی مواد)، پرس، پرداخت و بسته بندی تشکیل شده است. ۷۰ کارگر در این شرکت مشغول بکار هستند که ۶ نفر آمان زن هستند و در سه نوبت از ۷ صبح الی ۱۵، از ساعت ۱۵ الی ۲۳ و از ۲۳ الی ۷ صبح کار می کنند. با کارگران این شرکت قراردادهای سه ماهه بسته می شود. کارگرانی که در نوبت صبح کار می کنند ناچارا هستند برای صرف صبحانه به دور از چشم دوربینهای مدار بسته و آنهم فقط در ۵ دقیقه این امکان را دارند. این دوربینها برای کنترل کارگران نصب شده است. در مجموع مدت زمان استراحت و صرف نهار ۲۵ دقیقه است. تعداد قطعاتی را که کارگران باید بطور اجبار در یک روز تولید

بلیط فروشان سازمان اتوبوس رانی سندج و حومه که حدود ۵۰ نفر از معلولین جسمانی ۲۰ الی ۵۰ درصدی هستند که دارای سابقه کاری ۲ تا ۳ سال هستند. کارفرمای این کارگران، شرکت تعاونی یاوران سندج است. ۱۲ ساعت کار روزانه آن شرایطی است که این بلیط فروشان با وضعیت جسمانی خود با قرارداد موقت سفید و امضای یکماهه، ناچار به انجام آن هستند. هر ماه کارفرمای آنان با پرداخت یکصد هزار تومان، برگه تصویبه حساب را مبنی بر گرفتن تمام حق و حقوق بطور تحمیلی به آنان داده و امضا می کنند. بر اساس قوانین کار، بایستی مبنای حقوق تعیین شده شامل ۴ ساعت اضافه کاری و دیگر مزایایی باشد که قانونا به آنها تعلق میگیرد اما نه تنها از این مزایا خبری نیست بلکه از عیدی و پاداش، حق مسکن و خواربار و سنوات خدمت هم بی بهره هستند. و این ۱۲ ساعت کار تنها در قبال صد هزار تومان در ماه است. در حالیکه این بلیط فروشان معلولیت جسمی دارند و دولت موظف به تامین مالی و دیگر حمایتها و مزایای دیگری در قبال آنان است.

کنند، به آنان ابلاغ می شود. اگر کارگر نتواند این تعداد قطعه مورد نیاز را تولید کند، از حقوق ماهانه اش کم می شود. به همین خاطر دو نفر از کارگران، محمد شریعتی و بهزاد بابک پور هر یک با ۱۷ و ۱۲ سال سابقه کار اخراج شدند. این کارگران در اعتراض به سختی و شرایط بد کار و زیاد بودن تعداد قطعاتی که می بایستی در روز تولید می کردند اخراج شدند اما کارفرما به بهانه نبود بازار فروش قطعات و زیاد بودن کارگردر این شرکت، قرار داد آنها را تمدید نکرد.

کامیاران

گزارشی از وضعیت دستفروشان شهر کامیاران. روز پنجشنبه ۱۹ فروردین ماه برای چندمین بار متوالی، مامورین شهرداری و پلیس ۱۱۰ در شهر کامیاران به یکی از خیابانهای این شهر به نام خیابان بهشتی رفته و شروع به آزار و اذیت دست فروشان می کنند که منجر به درگیری بین پلیس و مردم می شود. در این درگیری مردم با هو کردن ماموران، اعتراض خود را نسبت به اذیت و آزار بر دست فروشان ابراز می کنند. دو نفر از دست فروشان مورد ضرب و شتم شدید پلیس قرار می گیرند و پلیس با متفرق کردن مردم آن دو نفر را با خود می برند.

کرمانشاه

وضعیت کارگران فرش غرب کرمانشاه. در هفت ماه گذشته کارخانه فرش غرب کرمانشاه مجددا بازگشایی شده است و سازمان تامین اجتماعی از پذیرش لیست بیمه کارگران سرباز می زند. دلیل این سازمان این است که

تاکنون کارفرمای جدید هیچ سند و یا مهری که بیانگر مالکیت آنها باشد ارائه ندهاده اند و آنها لیست بیمه کارگران را تحویل نمی گیرند با گذشت بیش از هفت ماه از بازگشایی مجدد کارخانه فرش غرب کرمانشاه، سازمان تامین اجتماعی از پذیرش لیست بیمه ی کارگران سر باز می زند. دلیل این سازمان این است که تاکنون کارفرمای جدید، هیچ سند و یا مهری که بیانگر مالکیت آنها باشد، ارائه نکرده است و آنها لیست بیمه ی کارگران را تحویل نمی گیرند. مدیریت جدید نیز که شرکت "آتیه دماوند" می باشد، مدعی است که این وضعیت ناشی از خوداری مالک قبلی از انتقال سند کارخانه به آنهاست. این در حالی است که در کشاکش صاحبان سرمایه بر سر تصاحب کارخانه فرش غرب، تعداد ۲۰۴ کارگر رسمی و قراردادی وجود دارند که در جایی کار می کنند که هنوز مالک و هویت محل کارشان مشخص نیست و این مسئله موجب نگرانی آنها شده است.

لازم به ذکر است که کارخانه فرش غرب در مهر ماه سال ۱۳۸۷، توسط مالک وقت کارخانه تعطیل گردید و مدتی بعد، این شرکت را منحل اعلام کرد. اما کارگران این واحد تولیدی با همبستگی و اعتراض و تجمع های طولانی و تلاش نمایندگان منتخب خود توانستند مسئولین را ناچار کنند که کارخانه را بار دیگر در تاریخ اول شهریور ۸۸ راه اندازی کنند. این امر نتیجه ۹ ماه مبارزه و ایستادگی و تحمل شرایط سخت معیشتی و مشکلات عدیده ی دیگر بود. بدون تردید کارگران فرش غرب کرمانشاه، این بار هم با اتحاد و همبستگی

خود می توانند حقوق و خواسته های برحق خود را به سرمایه داران تحویل کنند.

اخراج ۷ نفر از کارگران کارخانه آسفالت سندج

در ادامه بیکارسازیهایی ۷ نفر از کارگران کارخانه آسفالت سندج که از ۲۷ سال سابقه کار داشته اند در تاریخ ۱۶ فروردین اخراج شدند. اسامی کارگران اخراجی به این شرح می باشد: فواد چهار دولی، فواد زندی، عثمان محمدی بلبان آباد، زاهد مرادی، ناصر محمدی، ارکان محمودی و یدالله قطبی. قابل ذکر است که نامبرندگان در شرکت تعاونی ۱۶۳ کارخانه آسفالت و دانه بندی شن و ماسه سندج مشغول به کار بوده و همچنین این کارگران بصورت قراردادهای موقت و سفید امضا مشغول به کار بودند.

مرگ یک کارگر برق کار در حین کار

در تاریخ ۱۶ فروردین کاری بنام رحیم مولایی، ۵۵ ساله و اهل سندج در حین کار جان خود را از دست داد. این اتفاق، ساعت ۱۰ صبح در حالی رخ داد که این کارگر برق کار در حال کار کردن در یکی از منازل مسکونی از محلات اطراف شهر سندج بوده است. متا سفانه هر روز شاهد مرگ کارگرانی هستیم که به علت نبود ایمنی در محیط کار جان خود را از دست می دهند. ما نیز به نوبه خود درگذشت این عزیز را به خانواده و بستگان او تسلیت می گوئیم. برگرفته شده از سایت کمیته هماهنگی

خودکشی دختر نوجوانی در روستای نایس سندج

را به کام مرگ می کشاند. عمده ترین دلیل این خودکشی ها از سر فقر و نداری و یا عدم رضایت دختران برای ازدواج با کسی است که با تصمیم پدر یا مادر و خانواده و اساسا برای برون رفت یا کاهش از فقر مالی به دختران نوجوان تحمیل می شود. موجودیت حکومت اسلامی بعنوان عامل اصلی فقر و نابرابری، بانی مرگ عایشه و صدها دختر نوجوانی است که چنین سرنوشت تلخ و غم انگیزی را داشته اند.

بنا به خبر دریافتی در فروردین ماه سال جاری دختر نوجوانی به نام عایشه صمدی ۲۱ ساله اهل روستای نایس از توابع سندج با خوردن تعداد زیادی قرص به زندگی خود پایان داد. علت خودکشی این دختر نوجوان اصرار خانواده فقیر این دختر برای ازدواج زود هنگام بوده است که موجب بوجود آمدن فشارهای عصبی و در نهایت خودکشی شده است.

این نمونه ای از خودکشی های بیشماری است که در شهرهای کردستان دختران نوجوان

مشخصات کانال جدید در ماهواره نایل سات به این قرار است:

Degrees ۷@ A/NILESAT:AB :Satellite West

۱۰۸۷۳:Freq

Vertical :Polarity

۲۷,۵۰۰:Symbol Rate

۳/۴:Fec



شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:
Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین می‌توانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:
Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:
Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هند:
Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:
Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید می‌توانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

بدون شما ممکن نیست! کمپین جمع آوری ۲۰۰ هزار دلار ...

از صفحه ۱

جامعه انسانی، آزاد و مرفه در ایران هستیید می‌خواهیم که فعالانه در این کمپین شرکت کنید. هر اندازه که خود می‌توانید کمک کنید و برای حزب کمک مالی جمع آوری کنید و دیگران را تشویق به این کار کنید. کمک های شما هر اندازه که باشد، کوچک یا بزرگ، گوشه ای از فعالیت حزب خودتان را تامین کرده اید.

کمک ها را به تشکیلات های حزب در شهرهای مختلف برسانید یا به شماره حسابهای زیر واریز کنید و به ما اطلاع دهید. لیست کمک های مالی دریافتی هر هفته اعلام خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۹ آوریل ۲۰۱۰
۲۰ فروردین ۱۳۸۸



بمنظور پوشش بیشتر در ایران و همچنین سهولت دسترسی به کانال جدید در اروپا، علاوه بر نایل سات روی شبکه تله استار نیز برنامه پخش کنیم. تنها مانع ما مساله مالی است و امیدواریم با موفقیت این کمپین بتوانیم این مانع را نیز بر طرف کنیم.

از همه شما مردان و زنان مبارز، از همه شما که خواهان نابودی جمهوری اسلامی و برقراری يك

تامین این مبلغ از ۱۰ آوریل ۲۰۱۰ (۲۱ فروردین ۸۸) کمپین جمع آوری کمک مالی برای حزب شروع میشود که به مدت شش هفته ادامه خواهد داشت. ۲۰۰ هزار دلار حداقل نیازهای حزب را تامین خواهد کرد. ما امیدواریم کمکهای جمع آوری شده در این کمپین از این سطح فراتر برود به نحوی که بتوانیم دامنه پوشش تلویزیون کانال جدید را گسترش بدهیم. ما در نظر داریم

جنایتی دیگر توسط مزدوران رژیم

بسیار بزرگ تر از تحمل اندام تناسلی وی بوده است در او دیده شده است. سپس جسد وی را در يك آجر پزی در حوالی پاکدشت ورامین (مامازند) دفن کرده اما بعد از اعلام خبر و پس از گذشت ۴ روز، جسد دفن شده را بیرون کشیده و سوزانده اند.

این هم جنایتی دیگر از نوع آنچه که بر سر ترانه موسوی آوردند. رو شدن این جنایت و کشتن الهه توسط بازپرس و سپس تجاوز و سوزاندن او بعد از چهار ماه، یکی دیگر از دهها و صدها نمونه ای از توحش اوپاشان رژیم جنایتکار اسلامی است که بعد از بگور سپردن حکومت و نظام این جانیمان، قتل و کشتارهای بیشمار دیگری از این نوع رو خواهد شد.

* * *

به سر او توسط بازپرس، دچار خونریزی مغزی شده و بلافاصله جان می سپارد. با توجه به اینکه الهه سرپرست، پدر و مادر و بستگانی نداشته است، بازجو دائما از او اسم و آدرس اقوام و همچنین آدرس محل سکونت افرادی که با او در تظاهرات شرکت کرده اند را خواسته است و در يك لحظه با کوبیدن صندلی به سر الهه توسط بازجو، موجب مرگ او بتاريخ ۱۸ دیماه می شود و جسد او را بلافاصله از پادگان به نقطه نامعلومی برده اند. بعد از ضربه وارد شده به سر این دختر، بلافاصله توسط يك پزشک شیفت معاینه و جسدش همان شب به پزشک قانونی نیروی مسلح برده می شود با توجه به تایید پزشک قانونی، علاوه بر علائم شکنجه، بر بدن او، خونریزی شدید که از علائم تجاوز با يك جسم

کرمانشاه

جنایتی دیگر توسط مزدوران رژیم بعد از چهار ماه. بنا به اخبار منتشر شده، دختری ۲۴ ساله بنام الهه محمد آبادی که بدلیل نداشتن خانواده دوران کودکی را در يك پرورشگاه در کردستان گذرانده و به علت مشکل معلولیت (يك پای او چند سانتی متری کوتاهتر بوده) برای کار در کرمانشاه در يك کارگاه کوچک بسته بندی برای مدت ۲ سال کار می کرد و به علت مشکلات با کارفرما به تهران آمده و در ماههای اخیر ظاهرا در يك محل تولیدی لباس در نزدیکی میدان انقلاب به عنوان کارگر برشکار مشغول بکار بوده است و در چندین تظاهرات نیز شرکت نموده و بعد از دستگیری و در هنگام بازجویی با کوبیدن صندلی

**اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

مقدمه فردریش انگلس بر چاپ آلمانی ۱۸۹۱ - جنگ داخلی در فرانسه در باره کمون پاریس

در نشریه ایسکرا شماره ۵۱۳ بخش اول مقاله انگلس را که بیست سال بعد از کمون پاریس نوشته بود را منتشر کردیم. در این شماره بخش دوم مقاله را درج میکنیم.

در ۲۶ مارس، اعضای کمون پاریس برگزیده شدند. در روز ۲۸، موجودیت کمون اعلام شد. کمیته مرکزی گارد ملی که تا آن تاریخ قدرت را در دست داشت، به نفع کمون کنار رفت و پیش از آن با صدور فرمانی اعلام کرد که "پلیس منکرات" شرم آور پاریس منحل شده است. در ۳۰ مارس، کمون خدمت اجباری و ارتش دائمی را لغو شده اعلام کرد و مقرر داشت تنها گارد ملی، که هر شهروند سالم می توانست عضو آن باشد، یگانه نیروی مسلح پذیرفته است. کمون همچنین پرداخت کرایه خانه ها را از اکتبر ۱۸۷۰ تا ماه آوریل (۱۸۷۱) لغو کرد و کرایه هایی را که برای این مدت پرداخت شده بود به حساب ماههای بعدی گذاشت، و نیز فروش هر گونه اشیای وثیقه ای را که در اداره اشیای رهنی در شهرداری پاریس به گرو گذاشته شده بودند متوقف ساخت. در همین روز ماموریت بیگانگانی که جزو اعضای کمون برگزیده شده بودند تأیید شد و آنان به کار خود مشغول شدند. چرا که "پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی است". در اول آوریل مقرر شد که حقوق بالاترین کارمند کمون، و بنابراین حقوق اعضای آن، نمی تواند از ۶۰۰۰ فرانک بیشتر باشد. روز بعد از آن، تصمیم مربوط به جدایی کلیسا و دولت، و حذف بودجه ای که به موسسات مذهبی پرداخت می شد اعلام گردید و مقرر شد که همه اموال کلیساها جزو اموال عمومی محسوب شوند. نتیجه اینکه در ۸ آوریل دستور داده شد که هرگونه علامت، تصویر، (مراسم) دعا یا به جا آوردن آداب شریعت، خلاصه "همه آن چیزهایی که پرداختن به آنها به وجدان فردی افراد مربوط میشود" از صحن مدارس برچیده شود. دستوری که به تدریج به آن عمل شد. در ۵ آوریل، در جواب اعدام هر

روزی مبارزان کمون که به دست نیروهای حکومت ورسای اسیر شده بودند، دستوری صادر شد که افرادی از همان گروه به عنوان گروگان بازداشت شوند، منتها این گونه افراد هرگز دیده نشد که اعدام شوند... در روز ۶ آوریل، گردان ۱۳۷ گارد ملی مامور یافتن و سوزاندن دستگاه گیوتین شد و آن دستگاه، در غوغای شادمانی عمومی مردم در ملا عام سوزانده شد. در ۲ آوریل کمون تصمیم گرفت ستون پیروزی میدان واندم (Vendome) (در پاریس) را، که مظهر میهن پرستی افراطی و عامل تفرقه انداز بین اقوام بود و پس از پیروزی در جنگ ۱۸۰۹، با ذوب کردن تویهای به غنیمت گرفته شده ریخته گری شده بود براندازند. و این کار در ۱۶ مه همان سال انجام گرفت. در ۱۶ آوریل، کمون دستور داد تا از کارگاههایی که کارشان توسط تولید کنندگان متوقف شده بود آمارگیری شود و نقشه هایی بر اساس ای آمارگیریها تدوین گردد که اداره آن بنگاههای تولیدی به کارگرانی سپرده شود که تا آن زمان در آنها کار می کرده اند. کارگرانی که قرار بود به صورت انجمنهای تعاونی جمع شوند تا بعدها همه آن انجمنها در یک فدراسیون بزرگ گردآیند. در تاریخ ۲۰ آوریل، کمون کار شبانه نانوائی ها و نیز دفترهای به کارگماری کارگران را که از دوران امپراتوری دوم تا آن روز در انحصار افرادی قرار داشت که توسط پلیس برگزیده میسشدند و از استثمارکنندگان درجه اول کارگران بودند ممنوع اعلام کرد. اداره این دفترها از آن پس بعهد بیست ناحیه از نواحی شهرداری پاریس گذاشته شد. در ۳۰ آوریل، به دستور کمون موسسه های گروهگیری اموال که نوعی وسیله بهره کشی خصوصی از کارگران بود و با حقوق کارگران در زمینه تملک بر ابزار کار خویش و داشتن امکانات استفاده از اعتبارهای پولی منافات داشت، برچیده شدند. در ۵ ماه مه، کفاره گاهی که بعنوان طلب مغفرت از گناه اعدام لوئی پانزدهم توسط هواداران او برپا شده بود به دستور

کمون خراب گردید. بدین سان خصلت طبقاتی جنبش پاریس که به علت ضرورت پیکار با دشمن خارجی تا آن زمان فوریت نیافته و زیر تاثیر مسائل دیگر پس زده شده بود. از تاریخ ۱۸ مارس به بعد بصورت قطعی و با خلوص تمام آشکار گردید. در مرکز کمون جز کارگران یا نمایندگان شناخته شده آنان کس دیگری حضور نداشت، تصمیم گیریهای کمون نیز به همین سیاق از خصلت پرولتاریایی روشنی برخوردار بودند. این تصمیم گیریها یا مربوط به صدور فرمان انجام اصلاحاتی می شدند که بورژوازی جمهوریخواه با بی غیرتی تمام از انجام دادن آنها طفره می رفت، در حالی که با انجام گرفتن آن اصلاحات پایه های لازم برای به جریان افتادن آزادانه عمل طبقاتی طبقه کارگر فراهم می شد، مثل مورد این اصل که در ارتباط با امر دولت، مذهب یک امر خصوصی است، یا مربوط به این می شدند که تصمیم های گرفته شده که بطور مستقیم به منافع طبقه کارگر بر می گشت، و موجب پدید آوردن شکافی عمیق در ساختار نظم کهن اجتماعی می شد، مورد تأیید قرار گیرند و هر چه بیشتر تحکیم شوند. ولی همه این اقدامها در شهری که در محاصره دشمن قرار داشت، البته نمی توانست فورا به تحقق پیوندد. ضمن آن که از نخستین روزهای ماه مه به بعد ضرورت پیکار با سپاهیان روزافزون حکومت مستقر در ورسای نیز همه توان کارگران و مدافعان کمون را به خود مشغول می داشت. در ۷ آوریل، لشگریان ورسای گذرگاه سن (Seine) در محل نویی (Neuilly) در جبهه غربی پاریس را به تصرف خود در آورده بودند. در عوض: در ۱۱ آوریل، در جبهه جنوب و به دنبال حمله ژنرال اود (Eudes) با دادن تلفات خونینی وادار به عقب نشینی شدند. پاریس بی وقفه بمباران می شد و عوامل این کار هم همان کسانی بودند که بمباران شهر توسط پروسی ها را در حکم گناه کبیره اعلام کرده بودند. همین اشخاص در ضمن راه افتاده بودند پیش پروسی ها و با

عجز و التماس از آنان می خواستند که سربازان فرانسوی اسیرشده در سدان و متز را هر چه زودتر مرخص کنند و به کشور برگردانند تا از آنها در تسخیر مجدد پاریس به کمک سپاهیان حکومت ورسای استفاده شود. با ورود تدریجی همین گروه از سربازان فرانسوی بود که سپاهیان حکومت در ورسای، از آغاز ماه مه به بعد از لحاظ تعداد نفرات بر مدافعان پاریس برتری قطعی یافتند. و نشانه های این امر هم وقتی آشکار گردید که تی یی مذاکرات آغاز شده به پیشنهاد کمون برای مبادله سراسقف پاریس و کل یک گروه از کشیشان را که در دست مدافعان کمون گروگان بودند، در ازای آزادی فقط بلانکی (Blanqui)، که دو بار به عضویت کمون برگزیده شده بود ولی همچنان به حالت زندانی در کلروو (Clairvaux) به سر می برد قطع کرد. و یک علامت محسوس تر دیگر این برتری، تغییر لحن تی یی بود. او که تا آن زمان گفتاری طفره آمیز و مبهم داشت، ناگهان لحنی بیشرمانه، تهدیدآمیز و خشن به خود گرفت. در جبهه جنوبی، سپاهیان ورسای، در ۳ مه، قلعه ای را در استحکامات مولن ساکه (Moulin-Saquei) به تصرف خود درآوردند، در ۹ مه دژ ایسی (Issy) را که در اثر گلوله باران توپخانه بکلی ویران شده بود گرفتند و در ۱۴ مه، دژ وانو (Vanves) را. در جبهه غرب اندک اندک تا حدود دیوارهای شهر پیش آمدند و بدین سان چندین روستا و بسیاری از ساختمانهای کنار استحکامات شهری را به تصرف خود درآوردند. در ۲۴ مه، بر اثر خیانت و سهل انگاری که در پست های نگهبانی گارد ملی پیش آمد، توانستند بداخل شهر نفوذ کنند. پروسی ها که دژهای شمال و شرق را در تصرف خود داشتند به سپاهیان ورسای اجازه دادند از راه باریکه شمال شهر که ورود به آن بنا به توافق های آتش بس برای آنان ممنوع بود پیشروی کنند و بدین سان بتوانند در جبهه وسیعی دست به حمله بزنند، جبهه ای که پاریسی ها تصور می کردند به اتکا مقررات آتش بس از آنجا حمله ای صورت نخواهد گرفت و به همین دلیل سپاهی برای دفاع و محافظت از آن در محل نگذاشته بودند. این

بود که در نیمه غربی پاریس، یعنی در محله های ثروتمند نشین شهر چندان مقاومتی صورت نگرفت. درحالی که به موازات نزدیک تر شدن سپاهیان ورسای به شرق پاریس یعنی به محله های اساسا کارگری مقاومت نیز به همان نسبت شدیدتر و خشونت بارتر می شد. تنها پس از پیکاری هشت روزه بود که آخرین مدافعان کمون در بلندیهای بلویل و مننیل مونتانت (Ménilmontant) از پا در آمدند، و این جا بود که قتل عام مردان، زنان و کودکان بی دفاع که در طول هفته بیداد کرده بود و همواره رو به فزونی داشت، به حد اعلای خود رسید. تفنگ دیگر سرعت عمل لازم را در کشتن نداشت، و مسلسل بود که صدها تن از شکست خوردگان را یکجا نابود می کرد. دیوار هم پیمانان (Mur des fédérés) در گورستان پرلاشز (Pér-Lachaise) که جایگاه آخرین قتل عام توده های مردم بود، همچون شاهدی در عین حال خاموش ولی گویا بر میزان غیظ و نفرتی که طبقه حاکم قادر است به محض ایستادگی پرولتاریا برای دفاع از حقوق خود از خویشتن نشان دهد. هنوز هم بر سرپاست. سپس، همین که معلوم شد نابودکردن تمامی اعضای کمون محال است، دستگیریهای گروهی، اعدام قربانیانی که همینطور خودسرانه از بین صفوف زندانیان بیرون کشیده می شدند و روانه کردن دیگران به اردوگاههای بزرگ در انتظار این که به نوبه خود به دادگاههای صحرایی معرفی شوند آغاز گردید. سپاهیان پروسی که در نیمه شمالی شهر چادر زده بودند، دستور داشتند به هیچ فراری ای اجازه عبور از صفوف خودشان را ندهند. ولی اغلب دیده شد که افسران شان چشمهای خود را هم می نهادند و سربازان شان نیز بیشتر به ندای بشری درون خویش توجه میکردند تا به دستورهایی که در این مورد به آنان داده می شد. در این خصوص بویژه باید افتخارخاصی برای ارتش ساکسون قائل شد که رفتاری بسیار بشردوستانه از خود نشان داد و اجازه داد بسیاری از کارگران از محلی که زیر مراقبت اش بود به بیرون بگذرند و جان سالم

از صفحه ۶ مقدمه فردریش انگلس بر چاپ آلمانی ...

بدر بیرند که در بین آنان خیلی ها آشکارا از اعضای مبارز کمون بودند.

* * *

اکنون که، پس از بیست سال، نگاهی به عقب می افکنیم و به فعالیت و معنای تاریخی کمون پاریس در ۱۸۷۱ می نگریم، به نظر میرسد که باید خطوطی چند بر دورنمایی که از آن درجنگ داخلی در فرانسه ترسیم شده بود اضافه کرد.

اعضای کمون به دو گروه تقسیم می شدند: اکثریت شان از هواداران بلانکی بودند که پیش از آن در ترکیب کمیته مرکزی گارد ملی دست بالا را داشتند و اقلیتی که از اعضای انجمن بین المللی دفاع از حقوق کارگران بودند و بیشترشان از سوسیالیست های طرفدار پرودون (Proudhon) تشکیل می شد.

در مجموع، سوسیالیست بودن هواداران بلانکی در آن زمان فقط بخاطر سرشت انقلابی و پرولتاریایی شان بود. تنها گروه کوچکی از آنان بودند که در پرتو تعالیم ویان (Vailant) که سوسیالیسم علمی آلمان را می شناخت، موفق شده بودند به روشنی بیشتری در باره اصول سوسیالیسم برسند. از همین جا معلوم می شود چرا بسیاری از مسائل، از لحاظ اقتصادی، که از دید امروزی ما کمون می بایست آنها را مورد توجه قرار دهد، به غفلت برگزار شده بود. مهمترین مطلبی که درک آن دشوار به نظر میرسد رعایت توأم با تقدسی است که اعضای کمون برای بانک فرانسه قائل شدند و در مقابل درهای آن متوقف گردیده، دست به اقدامی نزدند. اینکار البته يك خطای سیاسی سنگینی هم بود. اگر بانک

فرمانهای اقتصادی کمون، اعم از وجهه افتخارآمیز یا کمتر افتخارآمیز آنها در درجه اول با طرفداران پرودون است، همچنانکه مسئولیت کردارهای سیاسی و اشتباهات سیاسی اش از آن هواداران بلانکی است. و در هر دو مورد ریشخند تاریخ رابنرگر که سبب شد تا - مانند همه مواردی که طرفداران مسلك سیاسی - اقتصادی معینی به قدرت می رسند - هر دو گروه دست به اعمالی بزنند که مخالف آیین مکتبی شان بود.

پرودون، که سوسیالیستی بیانگر آرمانهای خرده مالکی و پیشه وران بود، نسبت به انجمن (association) نفرتی آشکار ابراز می کرد. پرودون در مورد انجمن عقیده داشت که گرفتاریها و مضار انجمن بر فوئادش می چربد. می گفت انجمن در نهاد خود پدیده ای نازا و بی حاصل، و حتی زیانبار است چرا که در برابر آزادی کارگران موانعی ایجاد می کند. او انجمن را از زمره جزم های عقیدتی صرف می شمرد که فایده ای برای تولید ندارد و دست و پا گیر است، نه به درد آزادی کارگر می خورد نه به درد اقتصاد کار و مضارش بس سریعتر از فوئادش افزوده میشود. به عقیده او در قیاس با انجمن و بر خلاف آن، رقابت، تقسیم کار و مالکیت خصوصی را داریم که همه از نیروهای اقتصادی اند. وجود انجمنی از کارگران تنها - به اعتقاد پرودون - در مواردی استثنایی، مانند صنایع بزرگ و بنگاههای تولیدی بزرگی چون راه آهن، شاید تا حدودی نامناسب نباشد (به *Idee générale de la* بررسی سوم، نگاه کنید).

در ۱۸۷۱، مرکز صنایع پیشه وری پاریس، به چنان حلی از توسعه به عنوان صنعت بزرگ دست یافته بود که دیگر نمی شد آن را موردی استثنایی نامید چندان که یکی از فرمانهای صادر شده از سوی کمون که دورا دور مهمترین فرماناش بود، صحبت از ایجاد سازمانی برای صنعت بزرگ و حتی کارخانه می کرد که نه تنها می بایست بر مبنای تاسیس انجمن کارگران در هر کارخانه شکل بگیرد بلکه قرار بود همه این انجمنها در يك فدراسیون بزرگ گرد هم آیند. خلاصه نوعی از

بعنوان ابزار سرکوب در برابر مخالفان خویش استفاده کرده بود.

آری درست همین حکومت متمرکز بود که کمون برافکنندش را در همه جا، پس از آن که درپاریس برافکننده شده بود هدف خویش قرار می داد.

کمون یکسره به این نتیجه رسید که طبقه کارگر پس از دست یافتن به قدرت نمی تواند جامعه را به کمک همان ماشین دولتی گذشته اداره کند. این طبقه کارگر برای آن که سلطه طبقاتی خودش را که به تازگی به چنگ آورده بود دوباره از دست نهد می بایست از یکسو آن ماشین سرکوب گذشته را که علیه خود او بکار گرفته شده بود از میان بردارد. ولی از سوی دیگر تدابیری اتخاذ کند که قدرت تفویض شده به گماشتگان و کارمندانی که خود او برای اداره جامعه مامور می کرد، همواره و بدون استثنا پس گرفتاری باشد.

خصلت خاص دولتی که پیش از کمون بر جامعه فرمانروایی می کرد چه بود؟ جامعه ابتدا از راه تقسیم کار ساده ارگانهای ویژه ای را برای تامین منافع مشترک خود و مراقبت در این زمینه پدید آورده بود. ولی این اندامهای مراقبت (مراقبت از منافع و مصالح عمومی) که دولت در راس آنها قرار داشت، به مرور زمان با پرداختن به تامین منافع خاص خودشان تغییر ماهیت داده، از حالت خدمتگزار جامعه خارج گردیده و به خداوندگاران جامعه تبدیل شده بودند. این تغییر و تحول را، به عنوان مثال، نه فقط در قالب پادشاهی موروثی، بل حتی در قالب جمهوری دموکراتیک هم می شود ملاحظه کرد. و نمونه بارز درست در آمریکای شمالی دیده میشود که "سیاستمداران" هیچ جای دنیا به اندازه آنجا دار و دسته ای خاص و جدا از مردم و در عین حال قدرتمند را تشکیل نمی دهند. در امریکای شمالی، هر يك از دو حزب بزرگ (۶)، که به نوبت جای همدیگر را در دستگاه قدرت می گیرند، توسط کسانی اداره میشود که سیاست برای شان نوعی کسب و کار است، و بر سر کرسی های نمایندگی و قانونگزاری، چه در دولتهای محلی، چه در دولت فدرال، به همه گونه معامله گری تن در می دهند و ممر معاش شان از جنب و جوش و تبلیغات برای حزب شان می گذرد

سازمان که چنانکه مارکس در جنگ داخلی می گوید، سرانجام می بایست به ایجاد کمونیزم یعنی چیزی که درست نقطه مخالف آیین پرودون بود بینجامد و به همین دلیل هم بود که رویداد کمون در واقع گور مکتب پرودونی سوسیالیسم را کند. این مکتب امروزه در بین محافل کارگری فرانسه جایی ندارد و بکلی از بین رفته است. بجای آن، چه در نزد معتقدان به امکانات (Possibilistes)، چه در بین هواداران مارکسیزم نظریه مارکس است که میدان داری می کند. نشانه های اعتقاد به آیین پرودون را امروزه تنها در محافل بورژوازی "رادیکال" می توان یافت.

وضع هواداران نظریه های بلانکی نیز بهتر از این نبوده. اینان که در مکتب توطئه پرورده شده بودند و به انضباط سخت حاکم بر آن گردن می نهادند. بنای کار را بر این اعتقاد می گذاشتند که به کمک گروه به نسبت محدودی از مردان مصمم و بسیار سازمان یافته میتوان، در موقع مناسب، نه تنها به قدرت دست یافت بلکه با نشان دادن توان بزرگ و جسارت آن چنان طولانی در قدرت باقی ماند که سرانجام توده های مردم به انقلاب کشانیده شوند و گرد پرچمی که آن گروه کوچک پیشاهنگ برافراشته است جمع گردند. برای موفقیت در این زمینه، پیش از هر چیزی شدیدترین وجه تمرکز دیکتاتوروار قدرت در دستهای حکومت انقلابی نیاز هست. و کمون که اکثریت اش از هواداران نظریه بلانکی بود. چه کار کرد؟ در همه فراخوانهایی که کمون خطاب به دیگر اجتماعات فرانسوی بیرون داد از آنان می خواست که آزادانه به کمون پاریس بپیوندند و بدین سان سازمانی ملی را که برای نخستین بار می بایست به دست خود ملت ایجاد گردد پدید آورند. و اما در خصوص تمرکز دیکتاتور وار قدرت در دست حکومت، درست همان قدرت سرکوبگر حکومت متمرکز پیشین، همان ارتش، پلیس سیاسی و دستگاه اداری ساخته دست ناپلئون بعد از انقلاب ۱۷۹۸، که از آن پس نیز هر حکومت از راه رسیده ای وجودش را مغتنم شمرده و از آن

که پس از پیروزی در انتخابات پاداش این فعالیتها را با اعطای مقامات دولت به آنان می پردازند. و همه می دانیم که آمریکا بیان از سی سال پیش تا کنون چقدر کوشیده اند این یوغ سنگین تحمل ناپذیر را از گردن خود بردارند و با وجود تلاشهایی که می کنند تا چه حد در این مرداب فساد بیش از پیش فرو می روند. و درست در همین آمریکاست که می توانیم بهتر از هر جای دیگر ببینیم که چگونه قدرت دولت موفق می شود که نسبت به جامعه، جامعه ای که در آغاز چیزی جز ابزاری در دست آن برای اداره اش نمی بایست باشد، استقلال پیدا کند. در این آمریکا نه خاندانهای سلطنتی هست نه اشرافیت، نه ارتش دائمی (مگر مثنی از سربازان که مامور مراقبت از بومیان سرخپوست و مقابله با آنها هستند)، نه دستگاه اداری با مقامات ثابت و حقوق بازنشستگی. (۷) و با این همه، میبینیم در آنجا دو داروسته سیاست باز معامله گر سودجو هستند که به نوبت جای همدیگر را در دستگاه قدرت می گیرند و دولت را با استفاده از فاسدترین وسائل و برای رسیدن به شرم آورترین مقاصد خاص خود در خدمت خود قرار میدهند و ملت نیز، در برابر این دو کارتل بزرگ سیاست باز که گویا به اصطلاح در خدمت وی قرار دارند ولی در واقع بر وی مسلط اند و غارت اش میکنند، هیچ چاره ای ندارد و تن به قضایا داده است.

کمون برای آن که به همین بالای اجتناب ناپذیر در همه نظام های پیشین، یعنی تبدیل شدن دولت و اندام های دولتی از خدمتگزاری جامعه به خدایگان مسلط بر جامعه، دچار نشود دو وسیله کارآمد را به کار برد. نخست اینکه این که گزینش همه مقامات در دستگاههای اداری، قضائی و آموزشی را تابع انتخاب بر مبنای آرا عمومی کرد و در نتیجه بنا را بر این نهاد که آن مقامات در هر لحظه پس گرفتاری باشند. دوم این که دستمزد خدمات را، از پائین ترین تا بالاترین آن ها، معادل همان دستمزدی قرار داد که دیگر کارگران دریافت می داشتند. بالاترین دستمزدی که کمون پرداخت کرد ۶۰۰۰ فرانک بود. بدین سان، جلوی مسابقه برای دستیابی به

۱۱ نفر در سه روز در ایران اعدام شدند. مظهره بهرامی به اعدام محکوم شد و دهها زندانی تحت فشارهای شدید فرار دارند.



اعتصاب غذا در زندان ارومیه به مردم آزاده در ایران و در دنیا!

موج جدیدی از اعدامها در ایران شروع شده، موج جدیدی از اعمال فشار به زندانیان، انتقال زندانیان به سلولهای انفرادی، تحت فشار گذاشتن زندانیان به اعتراف به جاسوسی و فجایع متعددی در زندانهای حکومت اسلامی اتفاق می افتد. جانین حاکم بر ایران، برای ساکت کردن مردم منجر از حکومت به هر جنایتی دست میزنند. قتل و شکنجه و تجاوز و جنایات بیشرمانه جان و امنیت زندانیان سیاسی بسیاری را تهدید میکند. بسیاری از زندانیان بی نام و نشان را حکومت اسلامی تا حد مرگ شکنجه میکند و این زندانیان در این شرایط وحشیانه، تنها راه اعتراضی را در اعتصاب غذا می بینند و در ادامه اعتصاب غذا جان تعداد بیشتری به خطر می افتد. به این فجایع باید متحذانه اعتراض کرد. نباید ناظران ساکت این فجایع باشیم.

باید کاری کرد!

حکومت اسلامی ایران در یک روز در زندانهای مشهد و تایباد، هشت نفر را اعدام کرد. امروز دوشنبه در اصفهان سه نفر را به اتهام نگهداری مواد مخدر کشت. مرتضی ۴۰ ساله، قادر ۳۲ ساله و غلامرضا ۳۸ ساله، چند ساعت قبل در ایران اعدام شدند. زینب جلالیان به نقطه نامعلومی منتقل شده و کسی از سرنوشت او مطلع نیست. مظهره بهرامی ۴۱ ساله به اعدام محکوم شد. او در جریان تظاهراتهای اخیر در ایران دستگیر شده و به همراه در زندان اردبیل بهروز علیزاده، ودود سعادت و رحیم غلامی به اعتصاب غذا دست زده اند. در زندان ارومیه هفده نفر زندانی سیاسی به اعتصاب غذا دست زده

اند و گفته میشود زندانیان عادی نیز تمایل دارند به این اعتصاب غذا بپیوندند.

زهر اسدپور گرجی ۵۱ ساله از روز ۲۲ فروردین به نقطه نامعلومی منتقل شده است. و لیست این نوع اخبار طولانی است.

همچنین جمهوری اسلامی ایران در سال نو در ایران، کشتار و قتل زندانیان را آغاز کرد. در مشهد سحرگاه روز شنبه ۲۱ فروردین ماه پنج نفر را در زندان مرکزی این شهر به اتهام "قاچاق مواد مخدر" اعدام کردند. در مورد این پنج نفر و پروسه رسیدگی به پرونده آنها هیچ خبری منتشر نشده است. فقط مقامات حکومتی اعلام کرده اند که طی مراحل "قانونی" این پنج نفر به اعدام محکوم شده و دادگاه عالی حکومت اسلامی نیز این احکام را تأیید کرده است.

ما باید در مقابل این جنایات وقیحانه و بیشرمانه حکومت اسلامی به پا خیزیم و متحذانه اعتراض کنیم. بویژه در خارج از کشور میتوان کارهای زیادی انجام داد. برگزاری میتینگ در مراکز شهرها، تماس گرفتن با

کمیسیونهای حقوق بشر و پارلمانها، تماس گرفتن با اتحادیه اروپا و تحت فشار گذاشتن این نهادها برای اعتراض به جمهوری اسلامی ایران، و...

باید بویژه در خارج از کشور به اقدامات اعتراضی گسترده دست زد. ما باید در دنیا با صدای بلند اعلام کنیم که نباید گذاشت جمهوری جنایتکار اسلامی بیش از اینها جنایت کند. باید در همه جا به خیابان آمد و اعتراض کرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام از سازمانها و نهادهای مخالف اعدام دعوت میکنند به این جنایات جمهوری اسلامی بیش از پیش و متحذانه اعتراض کنند. ما از همگان دعوت میکنیم که بهر طریق ممکن اخبار این جنایات را منعکس کرده و برای برگزاری يك اعتراض جهانی علیه اعدامها و علیه تحت فشار گذاشتن زندانیان سیاسی آماده شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۲ آپریل ۲۰۱۰

تلفن تماس:
۰۰۹۱۷۷۶۶۹۲۴۱۳

مقدمه فردیش انگلس بر چاپ آلمانی ...

از صفحه ۷

مقامات و مناصب اداری گرفته می شد ضمن آن که انتخاب شوندهگان برای امور نمایندگی مردم دست و بالشان بازبود و موظف بودند حدودی را رعایت کنند.

این طرز در هم شکستن (پایه های) قدرت دولتی به نحوی که تا آن زمان مرسوم بود و نشانین قدرتی جدید، قدرتی براسی دموکراتیک به جای آن موضوعی است که در بخش سوم جنگ داخلی در فرانسه، به تفصیل شرح داده شده است. ولی اشاره ای به این موضوع در این جا لازم بود. زیرا به ویژه در آلمان اعتقاد خرافی به دولت از حد فلسفه خارج شده و در وجدان عمومی بورژوازی و حتی فیلسوفان، دولت "تحقق فکرت" یا مملکت خدا در

روی زمین است که بیان فلسفی به خود گرفته است، قلمروی است که حقیقت و عدالت جاودانه در آن تحقق می یابند یا باید تحقق یابند. و ارجگذاری خرافی گونه دولت و هر آن چه به دولت مربوط می شود از همین جا سرچشمه می گیرد و ریشه گیری این احساس در وجود همگان به ویژه از آن رو آسان تر می شود که همه ما، از همان دوران شیرخوارگی، با این تصور خو می گیریم که همه امور و همه منافع مشترک جامعه به طور کلی جز به شیوه ای که تاکنون صورت گرفته، یعنی جز به دست دولت و مراجع اقتداری که نان دولت را می خورند به صورت دیگری نمی توانند تنظیم و اداره شوند. چندان که مردم گمان می برند حال که توانسته اند اعتقاد به پادشاهی موروثی را کنار بگذارند و به سر جمهوری دموکراتیک قسم یاد کنند گامی به راستی معجزه آسا برداشته اند. در حالی که دولت، در واقعیت امر، چیزی جز ماشین سرکوب يك طبقه به دست طبقه ای دیگر نیست و این حقیقتی است که در جمهوری دموکراتیک و نظام پادشاهی هر دو به يك سان مصداق دارد. خلاصه این که، دولت، در بهترین حالت، شری است که پرولتاریای پیروز در پیکار برای به

لندن
بیستین سالگرد کمون پاریس
۱۸ مارس ۱۸۹۱ -
فردیش انگلس
* * *

زیرنویس:

۶ - احزاب جمهوریخواه و دمکرات. حزب دمکرات در آغاز بیانگر و نماینده منافع مالکان بزرگ ارضی جنوب بود و حزب جمهوریخواه نماینده منافع صاحبان صنایع شمال. امروز هر دو حزب نماینده منافع سرمایه های مال اند.
۷ - خواننده توجه دارد که انگلس این مطلب را در شرح سازمان دولتی آمریکادر سال های قبل از پایان قرن نوزدهم نوشته اشد. مترجم

les côtés les plus nuisibles =
Whose worst side
صورت تحت اللفظی، تعبیر انگلیسی به معنی "بدترین جنبه آن" و تعبیر فرانسوی به معنای "زیانبارترین جنبه های آن" است. مترجم

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!